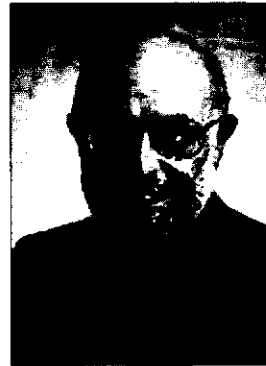


تت ناخه

- بل نیتو، منادی گفٲ و گوی ادیان در جهان محنت الود
- همنشینی به نیت همزیستی
- تبار بنیادگرایان به کجا می‌رسد؟
- همزیستی ادیان زیر سقف موزه‌های دینی



پل نیتزر؛ منادی گفت و گوی ادیان در جهان محنت آلود

شهاب‌الدین عباسی

پل نیتزر Paul F. Knitter الهیات دان کاتولیک آمریکایی، امروزه یکی از پرآوازه‌ترین نظریه پردازان در حوزه گفت و گوی ادیان به شمار می‌رود. او در حال حاضر استاد الهیات در دانشگاه زیویئر (Xavier) در سینسیناتی است. نیتزر لیسانس الهیاتش را از دانشگاه الهیاتی کاتولیک Pontifical Gregorian در روم دریافت کرد و زیر نظر الهیات دان بزرگ کاتولیک، کارل رانر تحصیلاتش را در سطح دکترا ادامه داد. او اولین الهیات دان کاتولیک بود که از گروه الهیات پروتستان در دانشگاه ماربورگ آلمان غربی دکترا گرفت. علاقه و دلمشغولی اصلی نیتزر در ۱۵ سال اخیر، گفت و گوی دین‌ها بوده است. مقاله حاضر، مروری است بر آراء و اندیشه‌های پل نیتزر.

سفری در سرزمین گفت و گو

پل نیتزر مراحل چندگانه سفر فکری‌اش در قلمرو ادیان را با تعبیر My dialogical odyssey شرح می‌دهد:

الف/ ۱- آغاز تبلیغی، انحصارگرایی:

"در آغاز سفر فکری‌ام، بیشتر یک تک‌گو بودم. سایر مردمان دیندار توجهم را عمدتاً از این جهت جلب می‌کردند که می‌خواستیم آنها را به دین خود درآوریم نه آن که با آنان وارد گفت‌وگو شوم. می‌خواستیم یک مبلغ باشیم." (Jesus, ۲۰۰۲, P. ۴)

نیتزر در سال ۱۹۵۸ به مجمع تبلیغی Divine word پیوست. این، نخستین گام او به سوی ادیان دیگر بود: "اگر چه این گام را با علاقه و دل‌بستگی و حتی عشق و محبت به دیگران برداشتم، این علاقه و محبت از آن نوعی که میان دوستان وجود دارد نبود بلکه علاقه و شیفتگی‌ای بود که میان پزشک و بیمارانش ممکن است جریان داشته باشد. پنج بار در روز، در دعا‌های مان می‌گفتم: باشد که تاریکی گناه و ظلمت کفر، در برابر روشنایی کلمه پروردگار و روح القدس نابود شود." (Jesus, ۱۹۹۵, P. ۳)

One Earth, "ما برخوردار از کلمه و روح الهی بودیم و آنها" غرقه در گناه و کفر. ما پزشکان مهربان و پرمحبت بودیم و آنها بیماران بدبخت و گرفتار." (Ibid, P. ۳) این‌ها مربوط به دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی بود. اما رفته‌رفته پی برد که "دنیای ادیان دیگر را ظلمت و تاریکی محض فرا نگرفته است." وقتی در آستانه ادیان دیگر ایستاد چیزهایی "بیش از آنچه انتظارش را داشت" کشف کرد: "وقتی تحصیلات دانشگاهی‌ام را در ۱۹۶۲ به اتمام رساندم و مدرک لیسانسم در فلسفه را گرفتم این حس نگرانی - حسی متمایز - را داشتم که الگوی انحصاری قدیمی - که می‌گفت مسیحیت نور است و ادیان دیگر تاریکی - با واقعیت‌ها جور در نمی‌آید. این که با این نگرانی چه باید می‌کردم موقعی برایم روشن‌تر شد که برای تکمیل تحصیلاتم در رشته الهیات به روم رفتم." (P. ۵, Jesus, ۲۰۰۲,

الف / ۲- شورای واتیکان دوم و کارل

رانر، شمول‌گرایی:

پل نیتزر برای شروع تحصیلات و پژوهش‌هایش در دانشگاه گرگورین روم، درست دو هفته قبل از برپایی شورای دوم واتیکان در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۲ وارد روم شد. "زمانی پرامید و نشاط‌انگیز در روم بود. پاپ ژان بیست و سوم پنجره‌های کلیسای رومی را که مدت‌های دراز بسته بودند هنوز باز نکرده بود. او به دیوارهای می‌زد و غیرمستقیم به بازخوانی اعمال و الگوهای قدیمی فرا می‌خواند! بخشی از گشودگی عمومی کلیسای کاتولیک در برابر دنیای مدرن، بازنشاسی فرهنگ‌ها و ادیان دیگر بود..." (Ibid, P. ۴)

نیتزر در ادامه به کارل رانر اشاره می‌کند و نقش مهمی که او در این میان داشت: "رانر از لحاظ الهیاتی بر آن بود که مسیحیان نه تنها می‌توانند بلکه باید ادیان دیگر را "مجاز و بر حق" (Legitimate) و "راه‌هایی برای رستگاری" بدانند. این نظر رانر هوایی تازه و رها کننده برایم بود."

نیتزر پس از فراغت از تحصیل در رشته الهیات در روم، تصمیم گرفت به دانشگاه مونستر آلمان برود تا رساله‌ای زیر نظر کارل رانر درباره رهیافت‌های کاتولیک نسبت به ادیان دیگر بنویسد. اما هنوز یک نیم سال نگذشته بود که متوجه شد در آن زمان دقیقاً با همین موضوع رساله‌ای به چاپ رسیده. به همین خاطر از این طرح دست کشید و دیری نگذشت که از "دنیای کاتولیک رومی آشنای روم و مونستر" اش، به دانشگاه ماربورگ و به گروه الهیات پروتستان که زیر نظارت اصلاح‌گرایان تاسیس شده بود رفت. در آن جا زیر نظر پروفیسور کارل هاینتنس راتشو، رساله‌ای با عنوان "به سوی یک الهیات پروتستان ادیان" نوشت. او اولین کاتولیک رومی بود که در گروه الهیات پروتستان دانشگاه ماربورگ دکترا گرفت. اما او دیدگاه نقادانه‌اش نسبت به متفکران پروتستان معاصر را حفظ کرد، از جمله نسبت به استادش پروفیسور راتشو! دلیل انتقادش این بود که آنان به اندازه کافی تلاش نکرده‌اند بر انحصارگرایی نگرش نو ارتدوکس کارل

بارت نسبت به ادیان دیگر چیره شوند: "من معتقد بودم که الهیات دانان پروتستان در تلاش شان برای بازشناسی و تصدیق ارزش ادیان دیگر، دست و پای شان توسط تاکید رفورمیستی بر "فقط ایمان" از طریق "فقط عیسی" بسته مانده است. پروتستان‌هایی مانند پل آلتاوس، امیل برونر و حتی ولف هارت پاننبرگ وجود "وحی" در دین‌های دیگر را کم و بیش تصدیق می‌کردند اما هرگز شانی از "رستگاری" برای آنها قائل نبودند. من به این نتیجه رسیدم که آنها در مساعی شان برای تقرب به سایر معتقدان دینی فقط نیمی از راه را پیموده‌اند." (P. 6, One Earth, ۱۹۹۵)

نیتز تصریح می‌کند که "این نقد و انتقادش از الهیات‌دانان پروتستان، یکسره مبتنی بر دیدگاه کاتولیک رانری بود و در قالب آن محدود می‌شد." نیتز از این الهیات دانان خرده می‌گرفت که چرا به نظریه کارل رانر در مورد مسیحیان بی‌نام و نشان (یعنی این نظریه که غیرمسیحیان نیز به مدد فضل و عنایت و حضور عیسی مسیح که به شکلی "بی‌نام و نشان" در دین‌های غیرمسیحی دست‌اندرکار است "به نجات و رستگاری" می‌رسند) چندان توجه نکرده‌اند.

اما برای پل نیتز هنوز مسأله‌ای وجود داشت: "اگر بر پروتستان‌ها خرده می‌گرفتم که نتوانسته‌اند وجود رستگاری از طریق ادیان دیگر را تصدیق کنند خودم هم قادر نبودم تصور کنم که چنین حکمت و فیضی که در دین‌های دیگر وجود دارد می‌تواند چیزی غیر از "بازتاب‌های" حقیقت و فیض کاملی باشد که در عیسی مسیح تجسم یافته است. مسلم می‌انگاشتم که این بازتاب‌ها فقط در پرتو انجیل است که می‌توانند کاملاً به روشنایی درآیند." او کارل رانر را بسیار بزرگ می‌شمرد اما زمانی که داشت رساله دکترایش را به پایان می‌رساند "به این واقعیت" پی برد که رانر چیزی نبود جز "اولین" گام در روند گسترده‌تر و حتی رها کننده‌تر در رسیدن به دنیای سایر دین‌ها." (Ibid, P. 6)

الف/۳- کاوش در جانب دیگر، کثرت‌گرایی: نیتز با استفاده از تعبیری از جان هیک

می‌گوید کارل رانر برایش نه یک الگوی تام و تمام نو بلکه یک "پل" بود: "زمانی که مشغول مطالعاتم در سطح دکترا در آلمان بودم در این که نمی‌توان از آن پل به جانب دیگر رفت تردید کردم. در آن زمان با رحیم آشنا شده بودم، یک هم‌دانشگاهی پاکستانی که در رشته شیمی تحصیل می‌کرد و آدمی دوست‌داشتنی، شوخ طبع و مهربان بود. او یک مسلمان معتقد بود که پنج بار در روز نماز می‌خواند و وقتی بقیه ما آجگو سفارش می‌دادیم او آب سیب سفارش می‌داد. رحیم شخصاً با ایمان اسلامی خودش کاملاً خرسند بود و از لحاظ اخلاقی، از اغلب مسیحیانی که می‌شناختم بهتر بود. در بحث راجع به دین‌های مان چیزهای بسیاری از یکدیگر آموختیم. ... از لحاظ الهیاتی می‌توانستم بگویم که رحیم به رستگاری می‌رسد. نمی‌توانستم او را یک مسیحی بی‌نام و نشان بنامم. "پل" رانر به لرزه افتاده بود." (P. 8, Jesus, ۲۰۰۲)

نیتز در ۱۹۷۲ به شیکاگو برگشت تا تدریس در مرکز الهیاتی کاتولیک را شروع کند. در این ایام همچنین پژوهش‌های جدی‌اش درباره آیین هندو و آیین بودا را با استفاده از روش "رفت و برگشت" جان دان در کتاب "راه همه زمین" (۱۹۷۲) آغاز کرد. در ۱۹۷۵ مشغول تدریس در دانشگاه زیویئر

Xavier شد. نیتز در این سال‌ها همچنین از آراء ریمون پانیکار در کتاب گفت‌وگوی بین ادیان ۱۹۷۸ و توماس مرتون در کتاب ذن و پرندگان اشتیاق ۱۹۶۸ بسیار استفاده کرد و نیز از آراء و نظرات هانس کونگ: "نتایج الهیاتی همه این تحقیقات و کشف‌ها زمانی به یک نقطه نهایی و کانونی منتهی شدند که کتاب درباره مسیحی بودن ۱۹۷۶ هانس کونگ را مطالعه کردم. کونگ با انتقاد سختش از نظریه مسیحیت بی‌نام و نشان، آخرین عامل در رها شدنم از پل رانر بود." (One Earth, ۱۹۹۵, P. 7)

اما هانس کونگ هم به عقیده او در گام‌هایی که برداشت از نهایی بودن مسیحیت و تبعی بودن دین‌های دیگر فاصله کافی نگرفت. نیتز در سال ۱۹۸۵ کتاب *No other Name?* را به رشته تحریر درآورد که تحلیلی انتقادی از رهیافت‌های مسیحیان نسبت به ادیان دیگر بود. او در این کتاب به شرح این نظر پرداخت که "راز الهی که مسیحیان در مسیح می‌شناسند و آن را تنوس یا خدا می‌خوانند عظیم‌تر از وجود و پیام عیسی مسیح است و این امکان هست که ادیان دیگر را هم دربرگیرد." "در واقع من از پل رانر گذشته بودم، از شمول‌گرایی به شکلی از کثرت‌گرایی. من اکنون "جانب دیگر" را می‌کاویدم."

الف/۴- کثرت‌گرایی و رهایی:

پل نیتز در ۱۹۸۶ به کمک جان هیک و جمعی از الهیات‌دانانی که به شیوه خویش در مسیر کثرت‌گرایی کار می‌کردند کنفرانسی در باب کثرت‌گرایی ترتیب داد که حاصل آن در کتاب اسطوره یکتا بودن مسیحیت: به سوی یک الهیات کثرت‌گرایی ادیان ۱۹۸۷ به چاپ رسید. در این سال‌ها توجه نیتز به "رنج‌های دیگران" در سطح سیاست بین‌الملل جلب شد: "در ۱۹۸۳ در سین سیناتی با دو دانشجوی السالوادوری دیدار کردم. آنها پناهنده شده بودند چون از حقوق بشر سخن می‌گفتند و حکومت کشورشان - که دولت کشورم، ایالات متحده از آن حمایت می‌کرد - در تعقیب آنها بود." این حادثه تأثیری پایدار بر زندگی نیتز

مقوله "مسئولیت جهانی"
بسیار مورد توجه نیتز بود.
او بیش از پیش به ضرورت
"پایبندی اخلاقی" در
پیوستن به جریان "کثرت
گرایی و رهایی از رنج" یا
"گفت‌وگو و مسئولیت
جهانی" پی می‌برد. هم
صدای مردمان ادیان دیگر
برایش مهم بود و هم
رنج‌های دیگران

داشت. او برای استقرار صلح جهانی و کاهش آلام و رنج‌های دیگران در سطح جهانی به مجامع و مراکز متعدد پیوست: "از آن زمان به بعد رنج‌های دیگران، همیشه در طول سفر معنوی و الهیاتی‌ام ذهن و ضمیر مرا به خود مشغول می‌داشت." او به همین دلیل به چند کشور، سفرهایی هم کرد از جمله به السالوادور، نیکاراگوئه و هند.

در نیمه دوم دهه ۸۰ میلادی مشکلات زیست محیطی و خطراتی که کره زمین را تهدید می‌کردند نیز مورد توجه وی قرار گرفت. او رنج‌های بشر و مشکلات زیست محیطی را دارای علل و راه‌حل‌های مشترک می‌دانست و معتقد بود که برای سخن گفتن از عدالت و آزادی و رهایی باید توأمان از عدالت و آزادی انسانی و زیست محیطی سخن گفت. (تعبیر نیتز از رهایی Liberation ناظر به شاخه مهمی از الهیات امریکای لاتین است که محور اصلی‌اش رهایی بخشیدن عامه مردم از رنج‌های‌شان بوده است.)

در این سال‌ها، یعنی اوایل دهه ۹۰ میلادی، طرح هانس کونگ مطرح شده بود. نیتز در این باره می‌نویسد: "اگر چه ما در مورد گفت‌وگوی مسیحیت با سایر دین‌ها از لحاظ الهیاتی اختلاف‌نظرهایی داشتیم برنامه اخیر او در مورد ضرورت یک اخلاق جهانی با این نظرم که دلمشغولی نسبت به گفت‌وگوی میان ادیان باید با دلمشغولی نسبت به عدالت پیوند نزدیک داشته باشد همسو است و به آن گسترش می‌بخشد." البته نیتز تصریح می‌کند که در مورد چگونگی تحقق این پروژه در نزد کونگ ملاحظات انتقادی دارد.

الف / ۵ - ضرورت به یک فرصت تبدیل می‌شود:

در این سال‌ها مقوله "مسئولیت جهانی" بسیار مورد توجه نیتز بود. او بیش از پیش به ضرورت "پایبندی اخلاقی" در پیوستن به جریان "کثرت‌گرایی و رهایی از رنج" یا "گفت‌وگو و مسئولیت جهانی" پی می‌برد. هم صدای مردمان ادیان دیگر برایش مهم بود و هم رنج‌های دیگران. او رابطه با انسان

دیندار دیگر را با استفاده از اصطلاح معروف رودلف اوتو، رازی می‌خواند که هم هیبتناک و ترساننده است و هم جذاب و گیرا. "من دریافتم که وقتی اشخاص دیندار "باهم" به صدای رنج کشیدگان و محرومان گوش می‌سپارند و می‌کوشند به کمک هم به نیازهای آنان پاسخ دهند قادر خواهند بود به یکدیگر اعتماد بورزند و به هم تکیه کنند.

رنج‌های دیگران به یک واسطه بدل می‌شود، واسطه‌ای برای رسیدن به اعتماد و درک متقابل میان جهان‌های دینی متفاوت." (One Earth, ۱۹۹۵, P. ۱۳)

ضرورت پرداختن به رنج‌های انسانی و مصائب و معضلات زیست محیطی به فرصتی مناسب برای گفت‌وگوی نظری و کاربردی موثر تبدیل می‌شود.

مروری بر آراء و اندیشه‌ها:

ب / ۱ - واقعیت کثرت و تعدد:

نیتز در جایی تصریح می‌کند که قول به کثرت یا تعدد ادیان به معنای خوب بودن فی‌نفسه آن نیست. وجود کثرت یا تعدد ادیان یکی از واقعیت‌های زندگی امروز است. (One Earth, ۱۹۹۵, P. ۱۵)

در جایی دیگر می‌گوید: "واقعیت دین‌های دیگر فقط در مرزها یا فاصله‌های بسیار دور قرار ندارد بلکه در آمریکا و اروپا امری مشهود است. نیاز نیست کسی حتما متخصص و اهل تحقیق باشد تا چیزهایی در این باره بداند. شمار روزافزون کتاب‌ها راجع به آیین‌های هندو، بودا، اسلام، ترجمه‌های به‌گودگمتا، دائود چینگ و ذمه‌پده در کنار انجیل و تفاسیر مربوط به معنا و ارزش آیین هندو، آیین بودا، دائویسم

و اسلام به قلم کسانی چون هیوستن اسمیت، جوزف کمبل، تیچ نات هانه، و دالایی لاما و امکان دسترسی به منابع شناخت ادیان دیگر از جمله تلویزیون، کتاب‌فروشی‌ها، کتابخانه‌ها و اینترنت این واقعیت را تایید می‌کنند." (THEOLOGIES, ۱۳- ۲۰۰۳, PP. ۵)

او در این جا حتی به کثرت جاری در طبیعت (از اتم‌ها و مولکول‌ها تا سیارات و

ستارگان) که مورد مطالعه علم است اشاره می‌کند و از این نظر، ادوارد شیلیکس به دیده قبول یاد می‌کند که کثرت فقط یک امر واقع نیست بلکه از اصول و مبانی است. "اگر ما بسیار را در یکی ذوب کنیم هم به خودمان آسیب زده‌ایم و هم به جهان. شیلیکس می‌گوید از لحاظ منطقی و عملا، کثرت و تعدد اکنون بر وحدت چیرگی دارد." (THEOLOGIES, ۲۰۰۳, P. ۸)

پل نیتز - که در آثار او، اعم از کتاب، سخنرانی و مقاله، بررسی آراء و نظرات اندیشمندان حوزه‌های دینی و فلسفی و نقل قول از آنها بسیار به چشم می‌خورد - باز هم به دیده قبول این نظر شیلیکس را مطرح می‌کند که "کثرت و تعدد ادیان یک شر و مصیبت نیست که نیاز به زدودن آن باشد بلکه یک ثروت است، ثروتی که همه باید از آن بهره‌مند شوند. در جمع همه ادیان، حقیقت دینی بیشتری هست تا در یک دین خاص ... این حکم در مورد مسیحیت نیز صدق می‌کند." (THEOLOGIES, ۲۰۰۳, P. ۸)

نیتز به صراحت می‌گوید که "بر خلاف نظر برخی منتقدان، کثرت ادیان لزوماً به نسبت‌گرایی یا مساوی‌انگاشتن همه ادیان در ارتباط با حقیقت یا حقانیت منجر نمی‌شود یا یک تسامح و تساهل تنبل و بی‌قید و بند. چنین هم نیست که دین‌ها مانند آشپزی چیده شده در کنار هم، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشند."

نیتز به وحدت ادیان در آینده معتقد نیست، این که ادیان به جایی کاملاً واحد برسند یا به دینی یگانه بدل شوند، بلکه عقیده دارد دین‌های مختلف جهان مجمعی مبتنی بر گفت‌وگوی متقابل از جوامع را تشکیل می‌دهند.

ب / ۲ - گفت‌وگوی همبسته ادیان و مسئولیت جهانی:

پل نیتز عقیده اصلی و محوری‌اش در بحث گفت‌وگوی میان ادیان را با تعبیر زیر بیان می‌کند:

"A Globally Responsible, correlational dialogue among religions"

تعبیر correlational (به معنای همبسته، مرتبط، وابسته به یکدیگر و متضایف) نشان می‌دهد که دو طرف گفت‌وگو وابسته یا همبسته به یکدیگرند و از یکدیگر نیستند. تعبیر responsible globally هم نشان می‌دهد که به دید نیت این گفت‌وگو صرفاً نظری یا عقیدتی نیست و به معضلات و دشواری‌های انسانی و زیست محیطی نیز نظر دارد. "یک گفت‌وگوی مسئولیت‌پذیر در سطح جهانی، گفت‌وگویی است که در آن بر این امر وقوف هست که هر مواجهه بین‌الادیانی، ناقص خواهد بود - و شاید حتی خطرناک باشد - اگر به نحوی توأم نباشد با دلمشغولی برای حل رنج‌ها و مصائب انسانی و زیست محیطی‌ای که سراسر جهان را فرا گرفته است." (P. ۱۵, One Earth, ۱۹۹۵,

"غریزه کثرت‌گرایی به من می‌گوید که چنین گفت‌وگویی، به یک امر واحد نهایی که در آن تعدد و کثرت به وحدت بدل شده است نمی‌انجامد. وحدت و یگانگی مطلق و نهایی به نظر نمی‌رسد از لحاظ فلسفی چیزی باشد که دنیا به سوی آن رهسپار است و از لحاظ الهیاتی هم به نظر نمی‌رسد مقصود خداوند از خلقت باشد. بلکه از طریق گفت‌وگو و مواجهه میان دین‌ها، وحدت بزرگ‌تری حاصل می‌شود و در عین حال به تنوع و تعدد بیشتر و هیجان‌انگیزتری می‌انجامد... همان‌طور که آلفرد نورث وایتهد خاطرنشان ساخته "بسیار به یکی بدل می‌شود و توسط یکی، افزایش می‌یابد." گفت‌وگو هم وحدت پدید می‌آورد و هم تنوعی باشکوه‌تر." (P. ۳۰, ۱۹۹۵, Earth, One)

ب / ۳ - ضرورت گفت‌وگو:

"باید بگویم آنچه من در دوستان و کتاب‌های دینی دیگر با آن روبه‌رو شدم برای رستگاری ضروری بوده است یا دست‌کم ضروری خواهد بود اگر بخواهم به شناخت بهتری از مشیت الهی و رابطه خداوند با عیسی مسیح برسم. بدون این که وحی‌ها و سنت‌های دینی دیگر، من وحی و سنت دینی

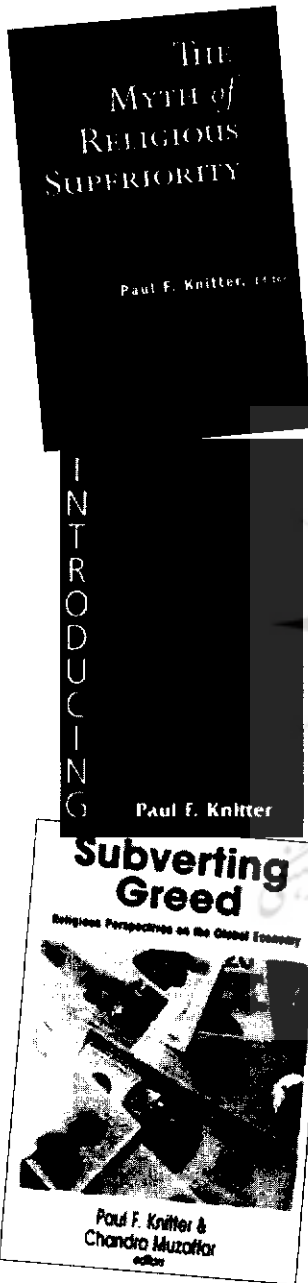
خودم را به صورت ناقص درک خواهم کرد. در هر حال، در این میان چیزی مغفول می‌ماند." (P. ۴, ۲۰۰۴, vocation)

نیتز همچنین تصریح می‌کند که "کند و کاو در راه‌های دینی دیگر مرا وامی‌دارد از خود بپرسم با چه میزان جدیت و انسجام در راه دینی خودم گام می‌سپارم. اما این فقط در صورتی امکان‌پذیر است که گفت‌وگوی بین‌الادیانی صرفاً جنبه نظری و عقلی نداشته باشد و قلب‌ها را نیز دربرگیرد، گفت‌وگویی میان قلب‌ها، گفت‌وگویی که به دور از معنویت نیست." (P. ۴, ۲۰۰۴, vocation)

این هم سخن نیتز است: "وقتی به ۴۰ سال گذشته‌ام نظر می‌افکنم و سعی می‌کنم به گفت‌وگوی با ادیان دیگر و تاثیر آن در موقعیت‌ها به عنوان یک الهیات‌دان بیندیشم نهایتاً به واقعیتی می‌رسم که به راستی مایه شگفتی‌ام است: گفت‌وگویم با دیگران، کاری نبوده که فقط بر اطلاعاتم افزوده باشد و به سیر الهیاتی‌ام و مسیحی بودنم غنا و پروردگی بخشیده باشد. چنین نیست که من صرفاً به عنوان یک مسیحی و یک الهیات‌دان مجبورم درگیر گفت‌وگو شوم. بلکه بدون گفت‌وگو مطمئن نیستم که اصولاً بتوانم یک مسیحی و یک الهیات‌دان باشم." (P. ۱۵, Ibid,

پل نیتز در این جا (مانند چند مورد مهم دیگر) با لحنی ستایش‌آمیز از ویلفرد کنتول اسمیت نقل قول می‌کند: "من به این حقیقت پی بردم که ویلفرد کنتول اسمیت - که یادش گرامی باد - زمانی که در برابر انجمن الهیاتی کاتولیک آمریکا ایستاد و به ما گفت برای آن که کسی الهیات‌دان مسیحی باشد باید یک الهیات‌دان جهانی باشد، حق داشت." نیتز در ادامه می‌گوید: "الهیات‌دان بودن در هر سنتی لااقل تا اندازه‌ای مستلزم الهیات‌دان بودن در سنت‌های دیگر است. در غیر این صورت، هرگز قادر نخواهیم بود کار الهیاتی‌مان را به طور کامل انجام دهیم." (P. ۵, ۲۰۰۴, vocation)

دلیل دیگر بر ضروری بودن گفت‌وگوی ادیان که در نزد نیتز بسیار حائز اهمیت است وجود بی‌عدالتی و معضلات زیست محیطی



و نظایر این‌هاست که جنبه جهانی دارند. نیمتر باز با نقل سخنی از کنتول اسمیت، می‌گوید "فقط" به مدد و واسطه بصیرت، انگیزش و نیرویی که از تجربه‌ها و نمادهای دینی سرچشمه می‌گیرند، فقط از طریق امید و محبت عمیقی که از تجربه‌های دینی آدمیان حاصل می‌شود می‌توان با مشکلات بزرگی که حیات انسان و کره زمین را تهدید می‌کنند مقابله کرد. وانگهی این مشکلات، بزرگ‌تر از آنند که یک دین به تنهایی از پس آنها برآید. "ضرورت‌هایی از مشکلات و مصائب اقتصادی، سیاسی و به ویژه هسته‌ای، بزرگ‌تر از آن است که کار یک ملت یا یک فرهنگ یا یک دین باشد." در این میان همه ادیان برای مقابله با این مشکلات باید هم‌داستان شوند. (P. 2, toward, ۱۹۹۸)

نیمتر حتی تصریح می‌کند که ورود به گفت‌وگو، در ذات خویش، یک ضرورت اخلاقی است و اگر ادیان گوناگون برای گفت‌وگو گرد هم می‌آیند این در درجه اول به معنای لذت بردن از تنوع و کثرت و گفت‌وگو نیست بلکه مقصود زدودن رنج و بی‌عدالتی در سطح جهان است ... مارکس از درک این واقعیت غافل بود که دین می‌تواند بستری برای انقلاب و تحول باشد. (P. 3, Ibid)

در آثار پل نیمتر به دلیل دیگری هم بر ضرورت گفت‌وگو تصریح شده است: "ضرورت مقابله همه ادیان سنتی با دین بازار" (the religion of the Market)

نیمتر تا آن جا پیش می‌رود که می‌گوید: "من بر خلاف نظر ساموئل هانتینگتون که ما امروزه درگیر جنگ و نزاع تمدن‌ها هستیم معتقدم که این جنگ و نزاع، بیشتر میان ادیان است تا تمدن‌ها. اما نه جنگی میان ادیان سنتی بلکه میان ادیان سنتی از یک سو و دین بازار از سوی دیگر. دین بازار دینی است که آداب نیایش آن محدود به روزهای شنبه (یهودیان)، یکشنبه (مسیحیان) یا جمعه (مسلمانان) نیست بلکه همه روز و همه لحظات را دربرمی‌گیرد ... و نیل به رستگاری را در رشد اقتصادی می‌داند و بس." (intercontinental, P. 2)

ب / ۴ - انواع گفت‌وگو:

نیمتر گفت‌وگو را عمدتاً در سه سطح مطرح می‌کند: ۱- گفت‌وگوی درون دینی (مثلاً میان کلیساها یا فرق مختلف مسیحی) ۲- گفت‌وگوی میان دین‌های سنتی و ۳- گفت‌وگوی میان ادیان سنتی و "دین بازار". (پل نیمتر به تعامل و پیوند متقابل میان این گفت‌وگوها قائل است. مثلاً در P. 238, 2003, theologies می‌نویسد: "من از همه مسیحیان به تاکید می‌خواهم که دو کار بکنند: با یکدیگر سخن بگویند و با معتقدان ادیان دیگر همکاری و تعامل داشته باشند.")

ب / ۱۴ - گفت‌وگوی درون دینی:

باید گفت نیمتر در آثار خود عملاً به انواع گفت‌وگوها پرداخته است. کثرت ارجاعات به آراء و اندیشه‌ها و آثار سایر اندیشمندان مسیحی - از فرق و نحله‌های مختلف - در کارهای او چشمگیر و جالب توجه است. هم از آنها الهام می‌گیرد و هم می‌کوشد فاصله نقادانه خود را حفظ کند. ...

ب / ۲۴ - گفت‌وگو میان ادیان سنتی:

نیمتر گفت‌وگوی میان ادیان را یک ضرورت حیاتی می‌داند که ثمرات مهمی برای هر دین دارد و در حل بسیاری از مشکلات بین‌المللی به ویژه فقر و بی‌عدالتی و آسیب‌های زیست محیطی نقش محوری ایفا می‌کند. او مولفه‌های این رابطه را با سه تعبیر گفت و شنود (conversation) و ارتباط (relationship) و تعامل و همکاری (cooperation) بیان می‌کند (theologies, 2003, P. 243)

این گفت‌وگو اساساً ناظر به تغییر کیش نیست. نیمتر در این باره مثالی می‌زند: "من در گفت‌وگویم با دوست بودایی‌ام مایکل اتکینسون واقعا نمی‌خواهم او را به آیین خداپرستی درآورم. این هم برای من کافی نیست که چیزهایی را به صورت نظری و عقلی برایش توضیح دهم تا بتواند درک کند که خدا در بازی زبانی (با واژگان خاص) مسیحی من چه معنایی دارد. من می‌خواهم

او درک کند که برای من و همین‌طور دنیا چقدر خوب است که چنین اعتقادی - اعتقاد به خدا - داشته باشم و می‌خواهم او خوشحال باشد که یک خداپرست و خداپاور هستم گرچه او خودش اعتقاد به خدا ندارد. برای این کار، من - و در واقع "ما" چون با هم این کار را می‌کنیم - باید در جست‌وجوی زبانی نو باشیم، راه‌هایی نو برای سخن گفتن و گفت‌وگویی که احترام‌آمیز است و تفاوت‌های مان را خوار نمی‌شمارد بلکه پلی میان آنها ایجاد می‌کند.

فکر من این است که - ای پست مدرنیست‌ها گوش کنید! - دوستی بین‌الادیانی می‌تواند هم شکاف بزرگ قیاس‌ناپذیری را تصدیق کند و هم پلی بر فراز آن بسازد. مایکل و من در جهان‌نگری‌های دینی و فلسفی اساسی‌مان بسیار متفاوت با هم باقی می‌مانیم اما می‌توانیم با هم حرف بزنیم و این آراء و نظرات متفاوت راجع به جهان و امر غایی را با یکدیگر پیوند دهیم. دوستان می‌توانند همدیگر را بفهمند و بشناسند حتی وقتی با دو زبان دینی مختلف سخن می‌گویند. وقتی این اتفاق می‌افتد زبان‌های‌شان رشد می‌کند و با واژگان نو غنا می‌یابد ... (P. 11, 2004, vocation)

(نیمتر بر مفهوم دوستی در گفت‌وگو، بسیار تاکید می‌کند، دوستانی که ۱ - برای شناخت درست و متقابل، صمیمانه با هم گفت‌وگو می‌کنند و ۲ - تعهد اخلاقی و تشریک مساعی برای حل معضلات بزرگی چون بی‌عدالتی در جوامع گوناگون و آلودگی‌ها و مصائب زیست محیطی، در دیدشان ارزش و اهمیت بسیار دارد.)

"اولین گام‌هایی که ... ما را به یکدیگر مرتبط می‌کند صریحاً دینی نیست، اخلاقی است. ما اول از همه، گرد هم می‌آییم نه برای آن که در اعتقادات مان شریک شویم بلکه بر پایه اعتقادات مان عمل کنیم... ما ابتدا با یکدیگر دست به عمل می‌زنیم اما از دل این عمل مشترک رشته‌های محکم دوستی رشد می‌کند. محبت بیشتری میان مان ایجاد می‌شود، بیشتر دل‌نگران هم می‌شویم و بیشتر به همدیگر احترام

می‌گذاریم. این دوستی‌ها به نظر می‌رسد عمیق‌تر از - یا دست کم متفاوت با - ارتباط‌هایی است که غالباً از انواع سنتی دیدار و گفت‌وگو به بار می‌آید. دوستی و نزدیکی که من با رهبر بوداییان کامبوج - پس از آن که به سخنان هم‌گوش دادیم و راجع به ماجرای کشتار وحشتناک مردم Acteal در دسامبر ۱۹۹۷، سخن گفتیم - پیدا کردم، تفاوت دارد با دوستی و نزدیکی که ما پس از بحث درباره تعالیم عیسی و بودا به آن رسیده بودیم. عمل و کوشش و رنج بردن مشترک برای رسیدن به صلح و رفع بی‌عدالتی موجب دوستی‌های خاص می‌شود. چنین دوستی‌هایی چون میان مردمان دیندار است ثمرات خوبی برای گفت‌وگوی دینی آنها نیز دارد." (P. ۲۴۴, theologies, ۲۰۰۳)

باری نیتز گفت‌وگوی میان ادیان را اساساً گفت‌وگویی معطوف به عمل (oriented - action) می‌داند. نیتز تصریح می‌کند که برای شناخت ادیان دیگر هم باید تا حدودی به آداب آن عمل کرد... (vocation, P. ۳)

نیتز ملاک‌هایی هم برای ارزیابی ادیان و ارزیابی گفت‌وگوها مطرح می‌کند از جمله: تلاش برای خیر و صلاح انسانی - زیست محیطی (به عنوان ملاکی برای حقیقت دینی) و نیل به عدالت انسانی و زیست محیطی (به عنوان ملاکی در میان فرهنگ‌ها). او این مطلب را در فصل هفتم کتاب "یک زمین، دین‌های بسیار" به تفصیل شرح داده است.

ب/ ۳/۴ - گفت‌وگو میان ادیان سنتی و دین بازار:

ادیان سنتی، دشمنی جدی به نام دین بازار دارند. "دین بازار همه ویژگی‌های ادیان سنتی را دارد: ۱ - اصول عقاید آن عبارتند از اقتصاد نولیبرال فریدریش فون هایک (در مقام پاپ!) و میلتن فریدمن (در مقام آیت‌الله!) ۲ - الهیات‌دانان یا علمای خودش را دارد که عبارتند از اقتصاددانان (عمدتاً غربی) ۳ - مبلغان آن نیز لشکر عظیم آگهی‌دهندگان و تبلیغ‌کنندگانی است که

آگهی‌های بازرگانی‌شان رادیو و تلویزیون و بیلبوردها را پر کرده است ۴ - مراکز آموزشی دین بازار نیز گروه‌های اقتصاد در دانشگاه‌های آمریکای شمالی و دانشگاه‌های غربی هستند ۵ - این دین، دستورات و اوامر خودش را دارد مثلاً می‌گوید: "بازار آزاد، خدای آرام و باوقار شماست. در برابر آن تسلیم باشید و خدایان دیگری قرار ندهید." و ۶ - "آموزه رستگاری روشن و مطلق دین بازار: "در بیرون از بازار آزاد هیچ رستگاری وجود ندارد." آنان که در بیرون از قلمرو بازار آزاد قرار دارند و از پیروان آن نیستند بدعت‌گذار هستند و باید کنترل یا حذف شوند.

به دید نیتز این "بنیادگرایی" دین بازار، تفاوتی بنیادین با تعهد اخلاقی در ادیان سنتی دارد: در ادیان سنتی همیشه تالیفی میان علائق هر فرد و علائق دیگران وجود دارد. انسان واقعاً دینی فقط به خود فکر نمی‌کند بلکه باید به دیگران نیز توجه داشته باشد و این چیزی است که دین بازار فاقد آن است. باری، "انسان باید انتخاب کند که در برابر خدا (God) / الله (Allah) / درمه (Dharma) زانو بزند یا در برابر بازار و پول." (Intercontinental, P. ۴)

گفت‌وگوی ادیان سنتی با دین بازار

ورود به گفت‌وگو، در ذات خویش، یک ضرورت اخلاقی است و اگر ادیان گوناگون برای گفت‌وگو گرد هم می‌آیند این در درجه اول به معنای لذت بردن از تنوع و کثرت و گفت‌وگو نیست بلکه مقصود زودن رنج و بی‌عدالتی در سطح جهان است

ب/ ۵ - مخاطرات گفت‌وگو:

به دید نیتز ۱ - نسیمیت‌گرایی ۲ - تساهل و رواداری بی‌حد و مرز ۳ - فروغلطیدن در بحث‌های "لذت‌بخش" نظری محض و فارغ از عمل (خاصه در حل معضلات بشری و زیست محیطی) ۴ - ارزش قائل شدن بی‌حد و حصر و مطلق برای نفس گفت‌وگو و کثرت‌گرایی ۵ - کوچک شمردن تفاوت‌های اعتقادی و نظری ۶ - عینیت‌گرایی و قائل شدن به ذات مشترک و نظایر آن در مورد ادیان، از جمله خطرانی‌اند که گفت‌وگوی سالم و تاثیرگذار را تهدید می‌کنند. از باب نمونه، در مورد تساهل و رواداری چنین می‌گوید: "الهیات‌دانانی که درگیر و دل‌مشغول گفت‌وگوی دینی هستند به خوبی از محدودیت‌ها و خطرات تن دادن خوش‌بینانه و بی‌حصر به کثرت‌گرایی آگاهند. گشودگی و تساهل بی‌قید و بند در برابر دیگران و پذیرفتن مشتاقانه تنوع و کثرت می‌تواند خیلی راحت به روا دانستن تعصب و فقدان رواداری بینجامد. گفت‌وگو و کثرت‌گرایی را نباید اولین و اصلی‌ترین دل‌مشغولی دانست و نیز نباید آنها را غایت شمرد." (toward, P. ۴)

نیتز در مورد ذات مشترک و نظایر آن نیز با دیدی انتقادی به آراء کسانی چون آرنولد توین‌بی (ذات مشترک)، ویلفرد کنتول اسمیت و لونرگان (ایمان یا دین جهانی) و توماس مرتون، والتر استیس و فریتتیوف شوآن (مرکز یا هسته عرفانی) اشاره می‌کند و این نظر خود را بیان و شرح می‌کند که گفت‌وگوی میان ادیان ضرورتاً مستلزم وجود مرکز یا ذات مشترک یا کوچک شمردن تفاوت‌های میان آنها نیست (Ibid, P. ۴)

به نظر می‌رسد نیتز به جای تاکید بر

ذات یا مرکز ماهوی مشترک، بیشتر بر قلمرو مشترک عمل برای حل معضلات جهانی چون بی عدالتی و آسیب های زیست محیطی تاکید می کند گرچه در این مورد نیز نقش تفاوت ها را دست کم نمی گیرد. او "مطلق گرایی دینی را خطرناک" می داند و بر آن است که اصولاً اگر تفاوت ها جدی نباشد گفت و گوی جدی هم صورت نمی گیرد. (mysticism, ۲۰۰۳, P. ۵)

حتی این قول مارک هایم (الهیات دان مسیحی) و جانانان ساکس (الهیات دان یهودی) را قبول دارد که "خود ذات خداوند، وجود ادیان و عرفان های بسیار را اقتضاء می کند." (Ibid, P. ۵)

او در همان جا تصریح می کند که وجود متعالی را هرگز نمی توان در یک وحدت بسیط و ساده ذوب کرد. خدای واحد، بسیار است. (The one God is many)

روشن است که مقصود نیتز این نیست که خدایان "واحد" بسیاری وجود دارد... اما نتیجه ای که او از این سخن می گیرد: گفت و گوی ادیان نشانه فقر حقیقت نیست بلکه از غنا و پرمابگی دریای حقیقت سرچشمه می گیرد.

ب/ ۶- عرفان واحد، صداهای بسیار:

از انواع گفت و گو سخن گفته شد اما پل نیتز از گفت و گوی دیگری هم سخن به میان می آورد: گفت و گوی عرفانی میان ادیان. او می گوید: "من فکر می کنم می توانیم بگوئیم که عمیقاً دینی یا دیندار بودن - و به عبارت دیگر، واقعا، اصالتا و حقیقتاً دینی بودن - یعنی عارف (mystic) بودن. می توان گفت که عارفان از لحاظ دینی "بزرگسال" هستند. آنها در اعتقادات و باورهای دینی شان رشد کرده اند..." (Ibid, P. ۲)

نیتز در این جا از تقسیم بندی فریتنیوف شوان بهره می گیرد: معتقدان ادیان در دو گروه ظاهرگرا و باطن گرا یا برون نگر و درون نگر جای می گیرند. نیتز این گروه باطن گرا را عارفان می خواند که در عین پابندی و تعهد به ظواهر، می کوشند به ژرفای آنها راه یابند

نیتز در این جا از عرفای بزرگی چون "ابن عربی، مولوی، مایستر اکهارت، نیکلاس کوزایی" و عده ای دیگر نام می برد)

"در تجربه عرفانی احساس می کنیم که جزئی از یک کل هستیم... نیتز در این جا نیز نمی کوشد نقش تفاوت های میان تجربه های عرفانی دین های مختلف را کوچک بشمارد. او حتی این کار را خطرناک می داند.

نیتز از دو مولفه در عرفان نام می برد:

۱ - سکوت و ۲ - خدمت

در "سکوت" - به معنای عمیق آن - در تجربه های عرفانی غور می کنیم و در گفت و گوی عرفانی ناظر به سکوت می کوشیم "نه تنها تجربه های عرفانی در ادیان دیگر را بفهمیم بلکه آنها را احساس کنیم. در گفت و گوی ناظر به خدمت نیز نه تنها در مراقبه و شناخت یکدیگر غوطه ور می شویم بلکه با هم دست به عمل می زنیم." ما در این کار، در مقابل هم نیستیم بلکه یکدیگر را کامل می کنیم. اما عرفان خدمت چیست؟ برای بیان و توضیح مقصودم از عرفان خدمت، از مثال معروفی از فیلسوف کنفوسیوسی، منسیوس استفاده می کنم. منسیوس از ما می خواهد کودکی را تصور کنیم که بالای یک دیوار نشسته و شما هم دارید از آن نزدیکی ها رد می شوید که ناگهان می بینید آن کودک تعادلش را از دست داده و در شرف افتادن از دیوار است. شما بی درنگ و بدون آن که فکر کنید به سمت کودک می دوید تا او را بگیرید. منسیوس می گوید آنچه شما در این جا احساس کردید چیزی است که همه انسان ها - یا دست کم اکثریت قریب به اتفاق نوع بشر - در آن شرایط احساس می کنند. وقتی انسان دیگری را می بینیم که رنج می کشد یا در آستانه مرگ است، چیزی به ما می گوید - چیزی ما را برمی انگیزد - که برای کمک به او عمل کنیم... این را چه نامی است؟ من آن را ندای الهی می نامم یا روح و سرچشمه ای که همه ما را به هم پیوند می دهد و بی صدا و نیرومند، در رنج ها و نیازهای دیگران سخن می گوید، و این جاست که گفت و گوی عرفانی ناظر به خدمت شکل می گیرد. در چنین

گفت و گوی عرفانی که هم سکوت را در برمی گیرد و هم خدمت را، می توانیم وحدت معنوی جوامع دینی مان را عمیق تر و استوارتر سازیم و در عین حال، بر سعادت و آسایش همه مخلوقات بیفزاییم." (Ibid, P. ۱۰)

آخرین سخن: پل نیتز در عبارت پایانی کتاب معروفش "هیچ نام دیگری؟" (چاپ اول ۱۹۸۵، چاپ پانزدهم ۲۰۰۴) چنین می گوید: "وظیفه ای که شرایط دینی و اجتماعی و سیاسی دنیای معاصر بر دوش مسیحیت و همه ادیان دیگر می گذارد این است که ادیان با هم سخن بگویند و به یکدیگر گوش بدارند، با هم و در کنار هم رشد کنند و همه کوشش های شان را برای رفاه و رستگاری همه انسان ها یک جهت کنند. اگر چنین شود امیدها و اهداف همه ادیان به تحقق نزدیک تر می شود."

در چشم دیگران: ۱ - رایمون پانیکار

با نظر به کتاب "یک زمین، دین های بسیار" نیتز درباره او چنین می گوید: "نیتز شرح می دهد که چگونه مرکز ثقل مسیحیت و سایر ادیان باید از پرداختن به مسائل درونی تغییر یابد و با جدیت و حساسیت بیشتری به معضلات سیاسی، اقتصادی و زیست محیطی مدرن بپردازد. رشد الهیاتی خود نیتز دقیقاً بیانگر این تغییر و جابه جایی از یک ایمان غیرزمانی و آن دنیایی، به یک زندگی دینی متمرکز بر عدالت، مسئولیت و رهایی است." ۲ - جان بی. کوب نیز با نظر به همین کتاب می گوید: "این اثر، دل نگرانی نیتز را در مورد زمین و کسانی که در آن رنج می کشند نشان می دهد... اثر او صدایی الهام آمیز است که می کوشد همت و تلاش نه تنها مسیحیت بلکه همه ادیان دیگر را متوجه نجات واقعی جهان کند." ۳ - لئونارد سوندلر هم با نظر به کتاب "هیچ نام دیگری؟" نیتز، درباره اش می گوید: "... آیا به مدد نامی غیر از عیسی مسیح می توان به نجات و رستگاری رسید، یعنی یک زندگی واقعا انسانی داشت؟ پاسخ نیتز این است که شخص می تواند "به مدد نام های دیگر" نیز به نجات و رستگاری برسد... الهیات دانان، این کتاب نیتز را بسیار روشنگر می یابند اگر هم

آن را یکسره انقلابی نبینند." و ۴ - هاروی کاکس - نویسنده کتاب "شهر سکولار" هم با توجه به کتاب "عیسی مسیح و نام‌های دیگر" پل نیتر، درباره وی چنین نظر می‌دهد: "پل نیتر بی‌هیچ تردید، ثابت کرده که دل مشغولی و دل‌نگرانی نسبت به "رنج‌های دیگران" و دل‌مشغولی و دل‌نگرانی نسبت به انسان‌های دینی دیگر، وابسته به یکدیگرند. ..."

این مقاله در مقام نقد نبوده است و اما مهم‌ترین آثار پل نیتر که جملگی از منابع گفتار حاضر بوده‌اند:

1. Jesus and the other names, Christian mission and global responsibility, orbis books, third printing, October 2002.
2. ONE EARTH MANY RELIGIONS, Multifaith Dialogue and Global Responsibility, preface by Hans Küng, orbis books, 1995.
3. INTRODUCING THEOLOGIES OF RELIGIONS, ORBIS BOOKS, Third printing, December 2003.
4. No other Name? A critical survey of Christian Attitudes Toward the world Religions, ORBIS BOOKS, Fifteenth printing, March 2004.
5. TOWARD A LIBERATION THEOLOGY OF RELIGIONS, in the myth of Christian uniqueness. Toward a pluralistic theology of religions, maryknoll, New York, seventh printing February 1998, P.178 - 218
6. The vocation of an Interreligious theologian. My retrospective on 40 years in dialogue, horizons 31/1 (2004) 135 - 49.
7. By the many ways of God - Intercontinental liberating pluralist a theology
8. One mysticism, many voices, 2003.